

How the Meaning is Formed in Surah Nazeat from the Perspective of Structuralist Theory

Zahra Jalili *

Assistant Professor of Arabic Language and Literature,
Payam Noor University, Tehran, Iran

Abstract

Criticizing texts based on structuralist theory is something that has recently become popular in scientific circles, and according to it, from the smallest audio and musical signs to the biggest, which are words and how they are put together, is effective in meaning. On this basis, there is a significant coherence between form and meaning. Undoubtedly, the application of such theories about the Qur'an, which is a highly literary text, makes its long concepts more and more clear. Dealing with the Holy Qur'an and its semantic field is something that has a long history and religious scholars and linguists have dealt with it since the beginning of the revelation until today, by creating various sciences and writing various books such as Rhetoric, Erabs, Qur'an Vocabulary.

In the beginning, Quranic studies had an interpretive approach, and it has continued until today, and the existing mystical, jurisprudential, literary, and theological interpretations confirm it. With the emergence of new linguistic theories, which include cognitive linguistics and structural analysis, a new chapter in Quranic studies began and the coherence and harmony of Quranic verses became more apparent. With the emergence of new linguistic theories, which include cognitive linguistics and structural analysis, a new chapter in Quranic studies began and the coherence and harmony of Quranic verses became more apparent. Because structural criticism is one of the critical methods of literary texts, by means of which, with

* Corresponding Author: z_jalili@pnu.ac.ir

How to Cite: Jalili, Z. (2024). How the Meaning is Formed in Surah Nazeat from the Perspective of Structuralist Theory, *A Research Journal on Qur'anic Knowledge*, 14(55), 151-179. DOI: 10.22054/rjqk.2023.74934.2918


the benefit of rules and principles, the relationship between audio, musical, and lexical signs, and syntactic and rhetorical points of words can be explored. Surah Nazeat is an example of chapter 30 for the news of the truth of the hereafter, and it brings the hereafter to the heart of mankind with its fear and concentration of events and its seriousness and originality in divine destiny and in the way of informing about that great truth, the style and context of the Surah plays various musical songs on the depths of being and creates various emotions around that great truth. This article tries to show as much as possible the existing order in Surah Nazeat according to the structuralist theory, at different sound, lexical, syntactic, and rhetorical levels. With this aim, the question is, in what language structure is the text of Surah Nazeat expressed and in what structure are the concepts derived from it presented? The research method is a descriptive-analytical method. At first, the structuralist theory is explained, and then the different parts of the Surah are explained according to this theory, and finally, the research results are presented. The findings indicate that the elements of the linguistic structure of Surah Nazeat are in the direction of complete coherence with regard to the subject of the Surah, that is, the truth of the Hereafter and its terrifying events. The initial short and shocking passages are consistent with the induction of fear and dread of the Day of Resurrection and the long and gentle sections at the end are in harmony with its constructive content, that is, the end of the believer and the unbeliever. The middle structure of the verses is sometimes with a short section and sometimes with a longer section, which is in complete harmony with the content of the verses. The final sections of the verses "A" and "Ha" are also completely consistent with the prevailing atmosphere of the verses and have increased the fear of the great events of the hereafter and have doubled the meanings of the verses and their impact. This harmony and order has been seen in other levels of speech, such as the phonetic, lexical, syntactic and rhetorical levels, and has doubled the effect of the verses. Using verbal and spiritual arrays, such as contrasting words and synonyms of verbs and complete and incomplete puns, and observing the rhetorical points in the Surah, such as removing the answer to oath, contrasting words, The use of negative interrogatives, interpretive sentences, nominal and actual sentences, present participle verbs, adverbs of description and

present tense, the use of the letters "enna" and "ennama" have also added to the impact of the text and intensified its meaning. And all of them are in the service of the topic of the Surah, that is, the truth of the hereafter and its extensive events. In other words, the elements in this surah at different phonetic, lexical, syntactic, and rhetorical levels, in the form of a general structure and an interconnected collection, serve the truth of the hereafter and its terrifying events. And between the beginning and the end of the surah, there is also a thematic proportionality because the surah begins with the angels of taking soul and ends with the Resurrection.

Keywords: Holy Quran, lexical analysis, syntactic analysis, Surah Nazeat, structuralist theory



چگونگی شکل‌گیری معنا در سوره نازعات از منظر نظریه ساختارگرا

زهرا جلیلی  * | استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

نقد متون بر اساس نظریه ساختارگرا، امری است که اخیراً در محافل علمی رواج یافته است و بر اساس آن، از کوچک‌ترین علائم صوتی و موسیقایی تا بزرگ‌ترین آن یعنی واژگان و چگونگی کنار هم قرار گرفتن آن، در معنا مؤثر است و بر این اساس، بین شکل و معنا انسجام قابل‌ذکری وجود دارد. بدون تردید به کارگیری چنین نظریه‌هایی در باره قرآن که متنی به غایت ادبی است، مفاهیم بلند آن را هر چه روشن‌تر می‌نماید. این مقاله می‌کوشد نظم موجود در سوره نازعات را با توجه به نظریه ساختارگرا، در سطوح مختلف صوتی و واژگانی و نحوی و بلاغی، به قدر وسع نمایان سازد. با این هدف، سؤال پژوهش این است که متن سوره نازعات در قالب چه ساختار زبانی بیان شده و مفاهیم برآمده از آن در چه ساختاری ارائه شده است؟ روش تحقیق روشی توصیفی-تحلیلی است. در ابتدا نظریه ساختارگرا توضیح داده می‌شود و سپس مقاطع مختلف سوره، با توجه به این نظریه تبیین می‌گردد و در نهایت نتیجه تحقیق می‌آید. یافته‌ها حاکی از آن است که عناصر ساختار زبانی سوره نازعات در جهت انسجام کامل نسبت به موضوع سوره، یعنی حقیقت آخرت و وقایع هول‌انگیز آن است. مقاطع کوتاه و کوبنده ابتدایی با القای خوف و هراس از قیامت منطبق است و مقاطع بلند و ملایم انتهایی، با محتوای سازنده آن، یعنی سرانجام مؤمن و کافر، هماهنگ است. این هماهنگی و نظم در سطوح دیگر کلام، مانند سطح آوایی، واژگانی و نحوی و بلاغی نیز به چشم خورده و تأثیرگذاری آیات را دوچندان کرده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، تحلیل نحوی، سوره نازعات، نظریه ساختارگرا.

۱. مقدمه

پرداختن به قرآن کریم و ساحت معنایی آن، امری است که سابقه‌ای دیرینه دارد و عالمان دینی و لغویون از ابتدای نزول وحی تا به امروز، با ایجاد علوم مختلف و نگارش کتب گوناگون مانند بلاغت، اعراب، مفردات قرآن بدان پرداخته‌اند. مطالعات قرآنی در ابتدا، رویکردی تفسیری داشت و تا امروز نیز همچنان ادامه یافته است؛ تفاسیر عرفانی، فقهی، ادبی و کلامی موجود، مؤید آن است. با ظهور نظریه‌های زبان‌شناسی جدید که از جمله آن، زبان‌شناسی شناختی و تحلیل ساختاری است، فصل نوینی در مطالعات قرآنی آغاز شد و انسجام و هماهنگی آیات قرآن بیشتر نمایان گشت زیرا نقد ساختاری از روش‌های نقدی متون ادبی است که به واسطه آن می‌توان، با بهره‌مندی از قواعد و اصول، ارتباط بین علائم صوتی و موسیقایی و واژگانی و نکات نحوی و بلاغی کلام را مورد کنکاش قرار داد. پایه این تحلیل، ساختار کلی متن ادبی است و به جای بحث و گفتگو بر روی کلمه، به کلام به عنوان مجموعه‌ای یکپارچه می‌نگرد. در واقع «ساختارگرایی مولود افکار مختلف فلسفی، نقدی، زبانی و زیبایی‌شناسی است که در ارتباط وثیقی با نوگرایی است و یا یکی از عناصر تشکیل دهنده آن است» (قصاب، ۲۰۰۹م: ۱۱۹). هدف این تحقیق، آشنایی هر چه بیش‌تر با مفاهیم سوره نازعات و نظم آوایی و واژگانی و نحوی و بلاغی آن، از منظر نظریه ساختارگرایی است و در صدد پاسخ به این پرسش است که متن سوره نازعات در قالب چه ساختار زبانی بیان شده و مفاهیم آن در چه ساختاری ارائه شده است؟ این پژوهش از نوع پژوهش‌های نظری است که با روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است. در ابتدا ساختارگرایی تبیین می‌شود و آن‌گاه، آیات مرتبط با هم، از نظر آوایی و واژگانی و نحوی و بلاغی تحلیل ساختاری می‌شود و در نهایت نتیجه تحقیق می‌آید.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در پیشینه‌شناسی پژوهش‌هایی با دو متغیر نازعات و ساختارگرایی، تحقیقی مستقل به دست نیامد و لذا مقاله از این جهت قابل اهمیت است ولی در موضوع ساختارگرایی و سور

قرآن، تحقیقاتی مشاهده شد که می‌توان به برخی از آن‌ها اشاره نمود: پایان‌نامه ارشد «سبک‌شناسی سور مسبحات قرآن کریم» تألیف فاطمه رسا انجام شده سال ۱۳۹۳ است و در آن اشتراکات و افتراقات سور مسبحات در حوزه‌های آواشناسی، لغت، نحو، بلاغت و معناشناسی مورد بررسی قرار گرفته و به این نتیجه دست یافته که واژه‌های موجود در آیات، در راستای مسیر معنایی سوره و کاملاً منطبق با اهداف آن است. مقاله «مناسبات درونی و بیناآیه‌ای در سه سوره سوگنددار قرآن (نازعات، مرسلات، ذاریات)» نوشته ابوالفضل حرّی به چاپ رسیده سال ۱۳۹۱ است و در آن ارتباط بین سوگندهای یک سوره و آیات بعد از آن بررسی شده و به این نتیجه دست یافته که آیات رابطه اندام‌وار با هم دارند و جابه‌جایی آن‌ها بر کلیت سوره تأثیر منفی می‌گذارد و این امر بیان‌گر آنست که سور قرآنی از کلیتی جامع و به هم پیوسته برخوردار است. مقاله «ساختار شکل‌گیری معنا در سوره کافرون به مثابه اثری ادبی از دیدگاه نظریه ساختارگرایی» اثر صادق خورشیا و دیگران انتشار یافته سال ۱۳۹۵ است که در آن سوره کافرون، از نظر رابطه جانشینی و هم‌نشینی مورد مطالعه قرار گرفته و به این نتیجه دست یافته که عناصر زبانی متن به گونه‌ای تنظیم شده که سازه‌های سوره را هم‌زمان از هم جدا نموده و یا به هم پیوند داده و از این طریق ساختار کلی متن شکل گرفته است و این جدایی و پیوند در سطوح مختلف معنایی و لفظی یعنی واج و واژگان و ترکیب مشاهده می‌شود. مقاله «تحلیل ساختاری متن سوره الحاقه» تألیف نرگس انصاری و دیگران منتشر شده سال ۱۳۹۶ است و در آن به این نتیجه رسیده که انسجام متنی بالایی در سطوح مختلف آوایی، واژگانی و نحوی سوره، وجود دارد و این انسجام به طرق متنوعی صورت پذیرفته است که از جمله آن، می‌توان به تکرار در الفاظ و یا تقابل واژگان و به کارگیری افعال متناسب با مقصود سوره اشاره نمود. مقاله «سبک‌شناسی سوره نازعات» تألیف ابوالحسن مومن نژاد و دیگران منتشر شده سال ۱۳۹۶ است که در آن زیبایی‌های سوره نازعات در چهار سطح آوایی، معنایی، ترکیبی و تصویرپردازی مطالعه شده و به این نتیجه دست یافته که مضامین موجود در سوره با موسیقی آیات، متناسب و هماهنگ است و از جمله آن می‌توان به آیات ابتدایی اشاره

چگونگی شکل‌گیری معنا در سوره نازعات از منظر نظریه ساختارگرا؛ جلیلی | ۱۵۷

نمود که بیان‌گر باورهای اعتقادی است و با ضرباهنگی کوبنده، متناسب با تفهیم مخاطب آمده است. مقاله «بررسی تناسب درونی سوره نازعات» نوشته فرزانه میرزارسولی و دیگران انتشار یافته سال ۱۳۹۹ است که در آن به مطالعه تناسب درونی سوره، علی‌رغم آشفتگی ظاهری موضوعی آن، پرداخته و به این نتیجه رسیده که آیات سوره با محوریت غرض آن که بیان واقعه بی‌تردید قیامت است، برخوردار از وحدت موضوعی است که برای نمونه می‌توان به داستان طغیان فرعون آمده در سوره اشاره نمود که به عنوان عبرتی برای تکذیب‌کنندگان قیامت آمده است. مقاله «تأملی بر تحلیل ساختارگرایانه سوره انشقاق بر اساس نظریه دوسوسور» نوشته مؤلف مقاله و دیگران انتشار یافته سال ۱۴۰۲ است و به این نتیجه دست یافته که انسجام موجود در قرآن کریم در آیات ابتدایی با مقاطعی کوتاه و ضرباهنگی کوبنده کاملاً منطبق با محتوای هول‌انگیز قیامت آمده و در آیات پایانی نیز با مقاطعی بلندتر و ضرباهنگی ملایم‌تر، منسجم با محتوا بیان شده است.

۱-۲. روش پژوهش

این پژوهش از نوع پژوهش‌های نظری است که با روش توصیفی-تحلیلی صورت پذیرفته است. در ابتدا توضیح ساختارگرایی می‌آید و آن‌گاه، آیات مرتبط با هم، از نظر آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی با تکیه بر نظریه ساختارگرا تحلیل می‌شود و در نهایت نتیجه پژوهش می‌آید.

۲. نقد ساختاری

نظریه نقد ساختاری از روش‌های تحلیل و نقد متون ادبی است که قواعد و اصول آن بعد از جنگ جهانی دوم توسط دوسوسور فرانسوی پایه‌گذاری شد. او زبان را نظامی انتزاعی می‌دانست که از مجموعه روابط میان عناصر زبانی ساخته شده و کنش‌های زبانی را گفتارهایی تلقی می‌نمود که مطابق با قواعد حاکم بر نظام زبان به وجود می‌آیند. وی وظیفه زبان‌شناس را، گذر از گفتار و کشف قواعد حاکم بر آن می‌دانست (ر.ک؛ خورشید و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۱۳). دوسوسور نظام زبان را در گروی دو رابطه متقابل جانشینی و

همنشینی تعریف کرده است. از رابطه جانشینی او، واژگان به وجود می‌آید و از رابطه همنشینی، ترکیب ایجاد می‌شود بنابراین کل نظام زبان یا نشانه است و یا ترکیب نشانه‌ها. نظریه ساختارگرایی در نیمه نخست قرن بیستم توسط ادیبان روسی گسترش پیدا کرد و متمرکز بر جنبه‌های شکلی ادبیات شد. بنابراین یکی از مهم‌ترین منابع نظری و عملی ساختارگرایی، فرمالیسم و صورت‌گرایی روسی است که بر پایه ویژگی‌های صوری آثار ادبی متمرکز است، اما این بدان معنا نیست که فرمالیسم با محتوا بیگانه است، بلکه بر مبنای این نظریه محتوی بخشی از فرم و صورت است و در صورت حیات می‌یابد (ر.ک؛ جیگاره و دیگران، ۱۳۹۵: ۵۱).

نقد ساختاری در سه سطح آوایی و واژگانی و نحوی انجام می‌پذیرد. در نقد آوایی، ویژگی‌های حروف مورد توجه واقع می‌شود و این که هر کدام چه تأثیری بر معنا و مفهوم کلمه دارد. در تحلیل آوایی صامت‌ها نیز در ادای معنا و یا شدت و ضعف آن دخیلند برای مثال حرف دال دارای ویژگی شدت است و حرف راء خاصیت تکرار و حرکت و ترجیع دارد (ر.ک؛ عباس، ۱۹۹۸: ۲۸). در تحلیل واژگانی، از ترکیب صامت‌ها و مصوت‌ها و معنای ضمنی آن سخن به میان می‌آید و در تحلیل نحوی، ناقد نحوه واقع شدن کلمات در جمله را بررسی نموده و به رابطه هم‌نشینی کلمات توجه دارد و نیز به تقدم کلمات و تأخر آن‌ها، دقیق است و تغییرات آن را رصد می‌کند تا نکات بلاغی متن را کشف نماید. نقد ساختارگرا انواعی دارد که بارزترین آن، ساختارگرایی لغوی زبانی، ساختارگرایی ادبی صورت‌گرا و ساختارگرایی ادبی مارکسیستی است. ساختارگرایی لغوی با آراء دوسوسور پایه‌گذاری شد و توسط دیگر زبان‌شناسان تکامل یافت و بر پایه سه اصل زبان، دو گانه زبان و کلام، و دو گانه دال و مدلول بود. ساختارگرایی صورت‌گرا، که به متن ادبی به عنوان وجودی مستقل می‌نگریست، بدون آن که به شرایط شکل‌گیری آن توجه کند و ساختارگرایی ادبی ترکیبی یا مارکسیستی که سعی داشت بر خلاف نقد صورت‌گرا، اختلاط و امتزاجی بین خارج و داخل متن ایجاد کند (ر.ک؛ قصاب، ۲۰۰۹م: صص ۱۲۴-۱۴۳). جستار پیش رو تحلیل ساختارگرای نوع اول را پایه نقد خود قرار داده است تا از

خلال آن به رابطه بین واژگان و جملات دست یابد.

۳. تناسب سوره

سوره نازعات با موضوع قیامت و حوادث هول‌انگیز آن آغاز و انجام می‌پذیرد. وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا، وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا، وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا، فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا فلذا دارای انسجام موضوعی در آغاز و انجام است. كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحًىهَا.

۴. تحلیل ساختاری سوره نازعات

برای سهولت کار تحقیق، این سوره، شش بخش تقسیم می‌شود و به سطوح مختلف آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی هر قسمت از آن پرداخته می‌شود.

۴-۱. بخش اول

«و النَّازِعَاتِ غَرْقًا، وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا، وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا، فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا، فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا» (نازعات/۱-۵).

۴-۱-۱. سطح آوایی

نزع از جمله مصدری است که حرف نون در ابتدای آن قرار می‌گیرد و به معنی انفجار و خروج است و حرف عین در آن به علت واقع شدن در آخر کلمه دلالت بر شدت دارد بنابراین معنی خروج با اجتماع نون و عین مضاعف می‌شود. حرف قاف در غرق به مفهوم قوت است و طاء در نشط دو معنی گسترده‌گی و ضخامت را می‌رساند (ر.ک؛ عباس، ۱۹۹۸م: صص ۱۱۹-۱۲۰). سین در سبوح به معنی حرکت است. فواصل پایانی آیات مصوت آ، یا الف لین است که بنابر کتاب خصائص الحروف هر گاه این حرف در وسط یا آخر مصادر واقع شود تأثیر آن منحصر است بر اضافه نمودن خاصیت امتداد آن مصدر در زمان و یا مکان (ر.ک؛ عباس، ۱۹۹۸م: ۹۷). بنابر نظم و تناسبی که بر آواها و آیات قرآنی حاکم است، آیات گاه با هم رابطه علی و معلولی دارند و گاه مفاهیم دو آیه هم بافت، با یکدیگر همراهی و ملازمت دارند و در این صورت غالباً برابری اضداد را با یکدیگر نشان می‌دهد

(ر.ک؛ فقهی‌زاده، ۱۳۷۴: ۸۱) بنابراین می‌توان گفت که آواها و آیات قرآنی این بخش با یکدیگر تقابل معنایی دارند.

۴-۱-۲. سطح واژگانی

آوردن کلمه غرقاً برای اغراق در نزع آمده یعنی روح را از اعماق جسد از انگشتان و ناخن‌ها بیرون می‌کشند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۶۹۳). نازعات و ناشطات و سابعات دلالت بر جماعت‌های مختلف فرشتگان دارد و آوردن آن تذکری برای مشرکین است که غافل از آخرتند (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳: ۵۵). سیح برای اسراع در حرکت بردن است و به این معنی است که فرشتگان روح مؤمن را گرفته و به سرعت به بهشت می‌برند (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰: ۱۷۹). سابقات به طور مطلق به ملائکه اشاره دارد که بر آدمیان در خیر و ایمان و عمل صالح سبقت دارند و یا فرشتگانی که با سبقت گرفتن بر هم، روح مؤمن و کافر را به جنت و دوزخ می‌برند (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰: ۱۷۹). مدبرات برای نشان دادن تدبیرکنندگان حوادث کوچک و بزرگ عالم آمده است یعنی وقایع عالم از خلال تدبیر آنان به وقوع می‌پیوندد و امرآنیز برای آن آمده تا تمامی حوادث کوچک و بزرگ را دربر گیرد (ر.ک؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۷: ۳۲۲).

۴-۱-۳. سطح نحوی و بلاغی

اکثر مفسرین بر آنند که جواب قسم محذوف است و تقدیر آیه آنست که سوگند به کذا و کذا که مبعوث می‌شوید و غرقاً مصدر مؤکدی است که زوائد آن حذف شده و اصل آن اغراقاً است و تشدید در نزع را می‌رساند. تقابل دو واژه نازعات و ناشطات، به معنی غلظت ملائکه در کشیدن روح کافران و نرمی ایشان در خارج ساختن روح مؤمنین دارد (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰: ۱۷۹). فاء در السابقات و المدبرات حرف عاطفه است (ر.ک؛ نحاس، ۱۴۲۱، ج ۵: ۸۹) و به معنی ترتیب است (ر.ک؛ شرتونی، ۱۳۶۸: ۳۶۵). طباطبائی راجع به فاء می‌گوید فاء نتیجه است و حاصل سخن آن می‌شود که تدبیر فرع بر سبقت و سبقت فرع بر سبب است یعنی همان ملائکه هستند که به اعتبار نزولشان به سوی تدبیری که

چگونگی شکل‌گیری معنا در سوره نازعات از منظر نظریه ساختارگرا؛ جلیلی | ۱۶۱

بدان مأمورند رهسپار می‌شوند (ر. ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰: ۲۹۵). در قسم‌های ابتدای سوره، برای ملائکه گیرنده جان مؤمنین دو وصف ناشطات و سابحات و برای فرشتگان قبض روح کافران یک وصف آمده که می‌تواند نشانه‌ای بر سبقت رحمت الهی بر غضب وی باشد.

۲-۴. بخش دوم

«يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ، تَتَّبِعَهَا الرَّادِفَةُ، قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ، أَبْصَرُهَا خَاشِعَةٌ، يَقُولُونَ أَيْنَا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ، أَيْدَا كُنَّا عِظْمًا نَخْرَةً، قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ، فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ، فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ» (۶-۱۳ نازعات).

۲-۴-۱. سطح آوایی

حرف فاء در رجف، حرف مهموس است که هر گاه با حروفی مانند (ر، د، ت، ط، ن) بیاید معنی ضعف آن مضاعف می‌شود (ر. ک؛ عباس، ۱۹۹۸م: ۱۳۲). بنابراین مفهوم سستی رجف به خاطر اجتماع راء و فاء دو چندان می‌گردد. هم چنین هر گاه به جای راء، واو قرار بگیرد به معنی اضطراب است. خاء در نخره، بر انتشار دلالت دارد. جیم در زجره، اشاره به صلابت و خشونت و سین در ساهره دلالت بر حرکت و بسط دارد و هاء به معنی شدت و قوت است (ر. ک؛ عباس، ۱۹۹۸م: صص ۱۱۰ و ۲۰۳). بنابراین اجتماع سین و هاء، مفهوم بسط و شدت را دو چندان می‌کند. با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت گاه نظم آوایی آیات، به شکل تشابه و پیوند معنایی میان موضوعات مطروحه است (ر. ک؛ فقهی‌زاده، ۱۳۷۴: ۸۱) لذا می‌توان نتیجه گرفت که آواها و آیات این بخش با یکدیگر تشابه معنایی دارند.

۲-۴-۲. سطح واژگانی

واژه راجفه، حادثه لرزاننده زمین و کوه‌هاست که همان نفخه اول است و رادفه، واقعه‌ای است که به دنبال حادثه اول می‌آید که نفخه دوم است و هر دو دلالت بر هول و هراس

روز قیامت دارد. آوردن واجفه به معنی شدت اضطراب نیز با موضوع احوال قیامت هماهنگی بسیار دارد. واژه حافره به معنای حیات پس از مرگ است و "رجع فلان فی حافرته" یعنی از راهی که با قدم گذاشتن خود بر روی آن اثر گذاشت، برگشت (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: صص ۶۹۳-۶۹۴). نخره جمع نخر به معنی پوسیده و پراکنده است (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵: ۱۹۷؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۳۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۷۹۵) و آوردن عبارت عظاما نخره توسط منکران، اشاره به عقیده ایشان بر محال بودن قیامت دارد زیرا در میان اعضای بدن، عظام سخت ترین آنهاست. ترکیب کرة خاسرة به معنی رجعتی زیان‌بار است زیرا در آن وعده به آتش داده شده است (ر.ک؛ نحاس، ۱۴۲۱، ج ۵: ۹۰). ساهره همان جهنم است و در عربی به زمین وسیع ترسناکی اطلاق می‌شود که به خاطر ترس، در آن نمی‌خوابند (ر.ک؛ نحاس، ۱۴۲۱، ج ۵: ۹۰).

۳-۲-۴. سطح نحوی و بلاغی

جواب قسم محذوف است و تقدیر آن "لتبعثن" است و نصب یوم نیز به سبب همین جواب محذوف است. یوم دلالت بر زمان وسیعی دارد که دو نفخه راجفه و رادفه در آن اتفاق می‌افتد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: صص ۶۹۳). یوم متعلق به واجفه است و مفهوم آن اینست که مقسم علیه یعنی قیامت محقق می‌شود و این اسلوب، از روش تصریح به جواب قسم مؤثرتر است زیرا به برخی از احوال قیامت یعنی احوال آن اشاره می‌شود (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰: ۵۹). خاشعه خبر ابصارها است و جمله "ابصارها خاشعه" خبر "قلوب یومئذ واجفه" است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۶۹۳). نسبت دادن خشوع به دیدگان، برای نشان دادن مبالغه در مفهوم هول و هراس است (ر.ک؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۷: ۳۲۴) و برای آنست که آثار ظاهری خشوع در ابصار، قوی‌تر از سایر اعضا است (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰: ۳۰۰). جمله "أنا لمردودون" بیان سبب خوف و هراس از صحنه قیامت است (ر.ک؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۷: صص ۳۲۴). طباطبائی معتقد است جمله "يقولون" گفته منکران بعث در دنیا است یعنی اینان که در قیامت قلبه‌شان مضطرب و دیدگان‌شان خاشع است، در دنیا درباره آن چنین و چنان می‌گفتند (ر.ک؛ طباطبایی،

چگونگی شکل‌گیری معنا در سوره نازعات از منظر نظریه ساختارگرا؛ جلیلی | ۱۶۳

۱۳۹۰، ج ۲۰: ص ۳۰۱). کلمه زجره دلالت بر انفراد می‌کند و واحده تأکیدی بر فردیت آنست. در تفسیر ساختاری سوره نازعات که بر مبنای هدف سوره یعنی وقوع قیامت است، آیات ۱-۱۴ تأکید بر بعث دارد و هدف از قسم‌های آمده در ابتدای سوره و آیات دیگر بیان حقانیت آنست و به جهت عظمت امر معاد، جواب قسم محذوف است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲۰: ۱۸۱؛ میرزاسولی، ۹۹: ۱۸۶).

جدول ۱. آیات ۱-۱۴

سطح نحوی بلاغی	سطح واژگانی	سطح آوایی	آیات ۱-۱۴ تأکید بر بعث و قیامت
قسم‌های آمده: حقانیت بعث حذف جواب قسم: عظمت امر معاد تقابل	نازعات، ناشطات، سابعات، مدیرات: انواع مختلف فرشتگان راجفه، واجفه: هول و هراس قیامت حافره: حیات پس از مرگ و یا برگشت به حالت اولیه عظاما نخره: استخوان‌های پوسیده و پراکنده کره خاسره: بازگشت زیان‌بار همراه با وعده به آتش ساهره: جهنم، زمین وسیع ترسناک	نون: درد و خروج عین، نون، قاف: شدت طاء: شدت و گستردگی سین: حرکت و طلب الف لین: امتداد مصدر راء، فاء: ضعف و سستی جیم: حدت و انفجار خاء: انتشار و تلاشی هاء: شدت و قوت	نتیجه سطح آوایی: تقابل و تشابه معنایی بین آواها نتیجه سطح واژگانی: کلمات آمده در باره بعث و قیامت و هول و هراس آن نتیجه سطح نحوی و بلاغی: تعظیم قیامت نتیجه سطوح مختلف: تبیین بعث و قیامت است و با غرض سوره یعنی قیامت ارتباط وثیقی دارد.

۳-۴. بخش سوم

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى، إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ بِالْوَادِ الْمَقْدَسِ طُوى، اذْهَبْ اِلَىٰ فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغَى، فَقُلْ هَلْ لَكَ اِلَىٰ اَنْ تَرْكَبِي، وَ اَهْدِيكَ اِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَى، فَاَرْتَهُ الْكُبْرَى، فَكَذَّبَ وَ عَصَى، ثُمَّ اَدْبَرَ يَسْعَى، فَحَشَرَ فَنَادَى، فَقَالَ اَنَا رَبُّكُمْ الْاَعْلَى، فَاَخَذَهُ اللّٰهُ نَكَالَ الْاٰخِرَةِ وَ الْاُولَى، اِنَّ فِي ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَى» (نازعات: ۱۵-۲۶).

۴-۳-۱. سطح آوایی

حرف زاء در تزگی، دلالت بر قلع و قمع کردن با قوت دارد و کاف، به معنی قوت و فعالیت است بنابراین اجتماع زاء و کاف، معنی قلع و قمع را مضاعف می‌کند. عین در عصبی به معنی شدت و فعالیت و صاد، دلالت بر پیگیری شدید دارد. لذا با هم آمدن عین و صاد، معنای عصیان را دوچندان می‌نماید. همزه در أخذ دلالت بر حضور و عیان و ذال به معنی خشونت و شدت است (ر.ک؛ عباس، ۱۹۹۸م: ۶۵). لذا اجتماع همزه و ذال، معنی مؤاخذه را مضاعف می‌کند. کاف در نکل، به معنی احتکاک و لام نیز، به معنی التصاق است. بنابراین اجتماع نون و لام، معنی نکال را دوچندان می‌کند. با توجه به مطالب آمده در این بخش، می‌توان گفت آواها و آیات ابتدا و انتها با هم تشابه و پیوند معنایی دارند و آواها و آیات میانی نیز گاه با هم تشابه معنایی دارند و گاه برابری اضداد را نشان می‌دهند. مانند تزگی و اهدی و کذب و عصبی.

۴-۳-۲. سطح واژگان

هل اتاک، استفهام، ولی منظور آن تقریر است (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۵۷). از میان اسماء الهی رب آمده که در این سیاق بهترین است زیرا آیه در انذار و موعظه منکران آمده و آنان به خالق اعتقاد داشتند ولی به ربوبیت او معتقد نبودند (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰: ۳۰۳). طغی برای تجاوز از حد و تزگی برای خلاصی از عقیده ضاله آورده شده، لذا در ادامه فعل اهدی با حرف عاطفه آمده است (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰: ۶۹). آوردن تزگی به معنی پاک شدن، مقدم بر خشیت است و در آیه ۴۴ طه چنین آمده: «فقولا له قولاً لئلا لعله یتذکر او یخشی» بنابر سخن صافی، خشیت بعد از معرفت است (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۲۸۱). در آیه دیگری از قرآن کریم نیز این معنا آمده «انما یخشی الله من عباده العلماء» (فاطر/ ۲۸). فعل کذب بر عصبی مقدم شده تا نشان دهد ابتدا تکذیب صورت می‌گیرد و به دنبال آن عصیان می‌آید. ادبر به ترس و پشت کردن فرعون هنگام دیدن اژدها اشاره دارد و یسعی نشان‌گر سرعت وی در حرکت است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۶۹۶). طباطبائی یسعی را به معنی جد و جهد برای ابطال امر موسی

چگونگی شکل‌گیری معنا در سوره نازعات از منظر نظریه ساختارگرا؛ جلیلی | ۱۶۵

(ع) و مخالفت با وی آورده است (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰: ۱۸۸). به نظر می‌رسد بیان طباطبایی با آیه بعد که جمع کردن ساحران است هماهنگی بیشتری دارد. به دنبال ادعای باطل فرعون، عبارت "فأخذہ اللہ" خبر از هلاکت وی می‌دهد و جمله بعد از آن یعنی "إنّ فی ذلک لعبره لمن یخشی" این هلاکت را عبرتی برای خاشعین می‌داند.

۴-۳-۳. سطح نحوی و بلاغی

آیات ۱۵ تا ۲۶، آیات استطرادی است که به صورت مثال آمده تا تهدیدی برای منکران و آرامشی برای رسول (ص) باشد زیرا حال مشرکان مکه و پیامبر (ص)، مانند فرعون و موسی (ع) بود از همین رو در آیه ۲۶ آمده «إنّ فی ذلک لعبره لمن یخشی» استفهام ابتدای آیه، به منظور تشویق سامع به امر خیر و مطلوب بعد آمده است. دو فعل امر اذهب و قل به جهت هماهنگی با اسم موسی (ع) مفرد آمده در حالی که در آیه دیگر بنابر سیاق کلام با الف تثنیه (قولا) آمده است. جمله "انه طغی" علت امر است. تفسیر نمونه الف و لام آمده در "الآیه الکبری" را ال جنس دانسته و بنابراین معجزه بزرگ موسی (ع) در ابتدای دعوت اوست (ر.ک؛ مکارم، ج ۲۶: ۹۰). تفسیر ساختاری بخش دوم سوره، هشدار به کافران و لزوم اجابت دعوت انبیاست که با غرض سوره یعنی وقوع قیامت، متناسب است. در این سوره داستان فرعون از نظر عدم اجابت دعوت پیامبر خدا مطرح شده و سرانجام او، به عنوان مصداقی برای مکذبین آمده که با غرض سوره تناسب تام دارد (ر.ک؛ میرزازسولی، ۱۳۹۹: ۱۸۷).

جدول ۲. آیات ۱۵-۲۶

سطح نحوی بلاغی	سطح واژگانی	سطح آوایی	آیات ۱۵-۲۶
هل اتاک در لفظ استفهام ولی منظور تقریر حدیث موسی (ع) است	طغی: تجاوز از حد و تمرد ترکی: خلاص شدن از عقیده ضاله	طاء: تجاوز از حد غین: خفا و غموض زاء: قلع و قمع با قوت کاف: خشونت و حرارت	نتیجه سطح آوایی: آواهای ابتدایی و انتهای تشابه معنایی و آوایی میانی گاه تشابه و گاه تضاد معنایی دارند.
اتیان حدیث موسی (ع): تشبیه معقول به محسوس الف و لام در الآیه الکبری:	حافره: حیات پس از مرگ و یا برگشت به حالت اولیه الآیه الکبری: هدایت حقانی	خاء: انتشار و تشتت	نتیجه سطح واژگانی: واژگان ابتدا و انتها تشابه معنایی و کلمات میانی

آیات ۱۵-۲۶	سطح آوایی	سطح واژگانی	سطح نحوی بلاغی
گاه تشابه و گاه تضاد معنایی دارند. نتیجه سطح نحوی و بلاغی: آیات استطرادی و اعتراضی است تا تهدیدی برای منکران و آرامشی برای رسول (ص) باشد. نتیجه سطوح مختلف: هشدار به کافران و لزوم اجابت دعوت انبیا است و با هدف سوره یعنی قیامت هم سو و مرتبط است.	باء: انبثاق و ظهور شین: انتشار و تفسی نون: اهتزاز و خروج هاء: شدت و قوت	کذّب: تکذیب نمودن و مقدم شدن بر عصی ادبر: نشان دهنده ترس فرعون یسعی: جد و جهد برای ابطال امر موسی (ع) حشر: جمع کردن ساحران انا ربکم الاعلی: ازدیاد حجاب فرعون ان فی ذلک لعبرة: هلاکت برای عبرت	ال جنس و منظور معجزه بزرگ است

۴-۴. بخش چهارم

«إِنَّكُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بُنْتُهُا، رَفَعَ سَمَكُهَا فَسَوَّيْتُهَا، وَأَعْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضَحَّتُهَا، وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَّتُهَا، أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَتُهَا، وَالْجِبَالُ أَرْسَتْهَا، مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ» (نازعات/۲۷-۳۳).

۴-۴-۱. سطح آوایی

حاء در خلق بر اثرپذیری و انتشار دلالت دارد و قاف نیز به معنی شدت و فعالیت است (ر.ک؛ عباس، ۱۹۹۸م: ۱۴۵) بنابراین اجتماع حاء و قاف، معنی خلق را دوچندان می کند. حرف راء در رفع به معنی حرکت و تکرار و حرف عین به معنی ارتفاع و ظهور است و اجتماعشان معنای رفع را مضاعف می کنند. سین در ارسی به معنی استقرار و نون در نعم، بر بطن و صمیمیت دلالت دارد (ر.ک؛ عباس، ۱۹۹۸م: ۱۶۶). با توجه به مطالب فوق می توان گفت مناسبت آواها و آیات آمده در این بخش با آیات قبل از خود به روشنی قابل دریافت نیست و نیاز به ژرف اندیشی و باریک نگری دارد (ر.ک؛ فقهی زاده، ۱۳۷۴: ۸۸). در المیزان این آیات برای توییح منکرین قیامت آمده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲۰: ۳۰۷). بنابراین با غرض اصلی سوره یعنی وقوع قیامت مرتبط است.

۴-۲-۴. سطح واژگانی

واژه بناها کیفیت خلقت آسمان را آورده و جمله "رفع سمکها" یعنی ارتفاع آسمان را در جهت بالا تا امتداد پانصد سال بالا برد و جمله "فسواها" برای اعتدال بنای آسمان آمده است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۶۹۶). اغطش تاریکی و ضحا نور است و واژه بعد ذلک یعنی مع ذلک. مانند "عتلُّ بعد ذلک" که به معنی مع ذلک است (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۱۰: ۲۶۰). زمخشری آمدن ماء و مرعی را برای چیزهای مفیدی دانسته که از آب و زمین به دست می‌آید مانند نمک که از آب است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۶۹۷). ارساء لنگر انداختن کشتی است و ابن عاشور برای ارساء جبال دو معنی انحدار و اثبات را ذکر نموده که انحدار، صعود کوه را ممکن می‌سازد و اثبات به وسیله صخور و اشجار درون آن محقق می‌شود که مانع لرزیدن زمین است (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰: صص ۷۸-۷۹).

۴-۳-۴. سطح نحوی و بلاغی

استفهام ابتدای آیه، استفهام تقریری است و مقصود اینست که خلقت آسمان سخت تر از زنده کردن دوباره انسان‌هاست. (ال) در السماء (ال) جنس و منظور السماوات است که از دید مردم پنهان می‌باشد و آوردن رفع برای سمک مبالغه در رفع است و فاء در فسواها فاء تعقیب است (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰: صص ۷۴-۷۵). علت اضافه شدن ظلام به آسمان، برای آنست که آسمان منشاء نور و تاریکی است (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۱۰: ۲۶۰). در آیات قبل از آیه (أ) أنتم ضمائر به صورت غائب آمده و در این آیه ضمیر مخاطب است یعنی از صنعت التفات استفاده شده تا توجه را به سمت محتوای آیه معطوف دارد. کشف دو جمله "اخرج منها" و "والجبال" را دو جمله تفسیری برای فعل دحاها دانسته و جمله "اخرج" را حال دانسته است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۶۹۷). نصب متاع به جهت فعل متعنا کم است که در لفظ نیامده ولی در معنا وجود دارد (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰: ۷۵). تفسیر ساختاری آیات ۲۷-۳۳ دلیلی بر وقوع قیامت است و در آن مصادیقی از خلقت پروردگار بیان می‌شود و این مصادیق دلالت بر قدرت خداوند بر

مسأله معاد دارد (ر.ک؛ میرزاسولی، ۱۳۹۹: ۱۸۷).

جدول ۳. آیات ۲۷-۳۳

سطح نحوی بلاغی	سطح واژگانی	سطح آوایی	آیات ۲۷-۳۳
استفهام آیه اول تقریری است و مقصود اقرار بندگان است.	بناها: کیفیت خلق آسمان رفع سمکها: چگونگی بنای آسمان	حاء: اثرپذیری و انتشار قاف: شدت و فعالیت	نتیجه سطح آوایی و واژگانی: آواها و کلمات در جهت خلقت آسمان و زمین است و مناسب آوایی و واژگانی این بخش با آیات پیشین به روشنی قابل دریافت نیست و نیاز به تدقیق و ژرف اندیشی دارد.
ل در السماء ال جنس و منظور السماوات است. ضمائر قبل از اُ اَنتم به صورت غائب آمده تا توجه را به محتوای آیه معطوف کند.	سواها: اعتدال بنای آسمان اغطش: اظلم بعدذکک: مع ذلک ماءها و مرعاها: هر آنچه از زمین به دست می آید. متاع: فایده محدود	راء: حرکت و تکرار عین: ارتفاع و ظهور دال: شدت و فعالیت باء: انبثاق و ظهور سین: استقرار و خفا نون: بطن و صمیمیت	نتیجه سطح نحوی و بلاغی: آیات مذکور تبیین خلقت آسمان و زمین است نتیجه سطوح مختلف: این آیات برای توییح منکرین قیامت آمده و در آن مصادیقی از خلقت پروردگار است که با غرض سوره یعنی وقوع قیامت مرتبط می باشد.

۴-۵. بخش پنجم

«فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى، يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى، وَبُرُزَّتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى، فَأَمَّا مَنْ طَغَى، وَءَاثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى، وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى، فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى» (نازعات/۳۴-۴۱)

۴-۵-۱. سطح آوایی

طاء در طامه بر درشتی و علو دلالت دارد و طم به معنی بزرگ و عظیم است (ر.ک؛ عباس، ۱۹۹۸م، صص ۱۱۹-۱۲۱). در تفسیر زمخشری نیز طم به معنی علو و غلبه آمده (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۶۹۷). ذال در يتذکر، دارای شدت در ظهور است (ر.ک؛ عباس، ۱۹۹۸م: صص ۶۶-۶۵) و کاف به معنی ترجیع و تکرار است بنابراین اجتماع ذال و کاف، معنی تذکر را مضاعف می کند. باء در برز، به معنی ظهور بعد از خفاء است. و جیم و حاء و میم شدت و حرارت است و جهنم را جحیم گفته اند زیرا شدت و حرارت دارد

چگونگی شکل‌گیری معنا در سوره نازعات از منظر نظریه ساختارگرا؛ جلیلی | ۱۶۹

(ر.ک؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱: ۴۲۹). با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت گاه مناسبت بین آیات «پاسخ به سؤال مقدری است که در آیه مطرح شده است» (فقهی‌زاده، ۱۳۷۴: ۸۹) مانند آواها و آیات این بخش که پاسخی به سؤال مقدر چگونگی قیامت است و به دو گروه مؤمن و کافر و سرانجام جحیم و جنت اشاره دارد.

۴-۵-۲. سطح واژگانی

واژه طامه به معنی عالی و غالب است و به مصیبتی که دفع آن ممکن نیست، طامه می‌گویند. مراد از طامه کبری قیامت است زیرا بلایی فراگیر است که بالاتر از آن مصیبتی نیست (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰: ۱۹۱). سید قطب طامه را به معنی پوشاننده همه چیزها دانسته است (ر.ک؛ قطب، ۱۴۲۵، ج ۶: ۳۸۱۸). یتذکر یعنی انسان آنچه را در دار تکلیف انجام داده به یاد می‌آورد و می‌فهمد که مستحق ثواب است یا مستوجب عقاب (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۶۳). واژه سعی نشانگر آنست که نتایج آخرتی در گرو سعی انسان - هاست (ر.ک؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۴: ۴۷) و برزت الجحیم یعنی جحیم برای بینندگان آشکار می‌شود. در توضیح ایشار حیاة دنیا در تبیان آمده یعنی انتخاب منافع دنیا که با ارتکاب معاصی و ترک واجبات همراه است (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۶۴). تعظیم جنت و تشویق به آن، دلالت بر جلالت احوال بهشت دارد (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۶۵). اما برای تقسیم دو گروه مذنب و مطیع آمده و طعی، وصفی است که به تمام کسانی اطلاق می‌شود که از حق و هدایت تجاوز می‌کنند و تنها شامل طواغیت صاحب قدرت نمی‌باشد (ر.ک؛ قطب، ۱۴۲۵، ج ۶: ۳۸۱۸). خاف وصف کسانی است که از مقام ربّ در اوامر و نواهی او، بیمناکند و نهی النفس یعنی خائفین نفس خود را از محرّماتی که بدان میل دارد، باز می‌دارند (ر.ک؛ طبرسی، بی‌تا، ج ۲۶: ۲۸۹).

۴-۵-۳. سطح نحوی و بلاغی

فعل ماضی جاءت و برزت در آیات نشانه حتمیت برپایی معاد و قیامت و به معنی ثبوت و استقرار است و یتذکر به معنی حدوث و استمرار. از میان اسامی قیامت، نام طامه برای

تعظیم و تحذیر است (ر.ک؛ نحاس، ۱۴۲۱، ج ۵: ۹۲). وصف کبری نیز تاکید بیش تری بر این تعظیم و تحذیر، دارد. فاما جواب اذا است یعنی وقتی آن طامه کبری آمد، امر چنین است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۶۹۸). الف و لام مأوی، یعنی الجحیم مأواه. با توجه به آیات مذکور، اول سرگذشت مذنبین آمده که با تبریز جحیم هم خوانی دارد و اثر به دنبال طغیان آمده و نهی به دنبال خوف که ارتباط افعال را با هم می‌رساند یعنی آن که طغیان می‌کند، حیات دنیوی را برمی‌گزیند و آن که از مقام ربّ خائف است، نفس خود را از تمایلات بازمی‌دارد. از میان اسماء الهی اسم ربّ آمده که با فحوای تربیتی آیه هماهنگ است. مأوا بودن جحیم و جنت با تاکیدات چندگانه مانند جمله اسمیه، إنّ ضمیر فصل هی، بر مفهوم ماوا تاکید دارد.

جدول ۴. آیات ۳۴-۴۱

سطح نحوی بلاغی	سطح واژگانی	سطح آوایی	آیات ۳۴-۴۱
فعل ماضی جاءت و برزت: حتمیت برپایی معاد و قیامت آمدن طامه کبری: تعظیم قیامت و تأکید آن آمدن اثر با طغی آمدن خوف با نهی	طامه کبری: مصیبت فراگیر یتذکر: به یاد آوردن اعمال سعی: نتایج سلبی و ایجابی انسان در گرو سعی اوست برزت الجحیم: آشکار شدن جهنم ایثار حیاة دنیا: انتخاب منافع دنیا جحیم: شدت لهیب آتش جنة المأوی: یکی از بهشت‌های هفت‌گانه	طاء: علو و غلبه ذال: شدت ظهور کاف: ترجیع و تکرار حاء: عیوب اخلاقی جیم، حاء، میم: شدت و حرارت	نتیجه سطح آوایی و واژگانی: آواها و واژگان آمده در جهت تناسب کامل با تبیین آخرت است نتیجه سطح نحوی و بلاغی: تبیین چگونگی برپایی قیامت است. نتیجه سطوح مختلف: پاسخ به سؤال مقدر چگونگی قیامت است و با هدف سوره یعنی وقوع آخرت ارتباط وثیقی دارد.

۴-۶. بخش ششم

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا، فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا، إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا، إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مِّنْ يَّخْشَاهَا، كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا» (نازعات/ ۴۲-۴۶).

۴-۶-۱. سطح آوایی

سین در سأل به معنی حرکت و طلب است و راء در رسا به معنی ثبت و ارسی الوتد فی الارض یعنی آن میخ را در زمین فرو نمود (ر. ک؛ عباس، ۱۹۹۸م: ۸۷). نون در منتهی، نیز دارای معنی اهتزاز است و مصادری که نون در انتهای آن واقع شده، معنی استقرار دارد (همان، ۱۹۹۸م: ۱۶۷). مناسبت بین آیات آمده در این بخش، سؤال و پاسخی است که در آیه مطرح شده و ارتباط بین آن‌ها به سادگی قابل فهم است.

۴-۶-۲. سطح واژگانی

ایان به معنی متی و ارساء برای ثبوت وقوع قیامت آمده و منتهای نیز برای نشان دادن موضع رسیدن شیء است (ر. ک؛ طوسی، بی تا، ج ۱۰: ۲۶۵). در تبیان در معنی "فیم انت من ذکرها" آمده که پیامبر به زمان قیامت علم ندارد ولی به وقوع آن آگاه است و در باره "الی ربك منتهها" آمده هیچ کس جز خداوند زمان قیامت را نمی داند (ر. ک؛ طوسی، بی تا، ج ۱۰: ۲۶۵). سپس با جمله کأنهم قرب وقوع قیامت آمده است. در تبیان، آمده زمانی که آنان آخرت را می بینند، دنیا در نظرشان کوچک می شود و گویی درنگ ایشان در آن صبحگاه و یا شامگاهی است (ر. ک؛ طوسی، بی تا، ج ۱۰: ۲۶۶). عشیه و ضحیها برای مدت کوتاه شامگاه و صبح گاه است.

۴-۶-۳. سطح نحوی و بلاغی

مضارع یستلونک برای نشان دادن تکرار سؤال آنهاست و بنابر ابن عاشور، سؤال ایشان از روی استهزاء است زیرا معاد را امری غیر ممکن می دانند (ر. ک؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰: ۸۴). انما حرف حصر است که از میان حروف دیگر دارای تأکید بیشتری است زیرا معنی نفی و اثبات هر دو در آنست یعنی ما انت الّا منذرٌ. انذار خاص کسانی است که از قیامت خشیت دارند و لذا کافران از انذار بهره ای نمی برند (ر. ک؛ طوسی، بی تا، ج ۱۰: ۲۶۶). راغب خشیت را، خوف همراه با تعظیم معنا نموده است (ر. ک؛ راغب، ج ۱: ۲۸۳) و درنگ در دنیا نیز با استثناء لم یلبثوا الا عشیه او ضحیها تأکید شده است. تفسیر ساختاری

آیات ۳۴-۴۶ بیان قیامت و حوادث آنست که از جمله آن آشکار شدن جهنم، حسرت تکذیب کنندگان آن، تقسیم انسان‌ها در آن زمان به دو گروه و مطالب دیگر است که همه و همه دلالت بر تناسب و مرتبط بودن آیات با یکدیگر دارد (ر.ک؛ میرزاسولی، ۱۳۹۹: ۱۹۰).

جدول آیات ۴۲-۴۶

سطح نحوی بلاغی	سطح واژگانی	سطح آوایی	آیات ۴۲-۴۶
یستلونک: تکرار سؤال انما: حرف حصر دارای معنی نفی و اثبات اختصاص انذار به صاحبان خشیت	ایان: متی ارساء: ثبوت قیامت منتها: رسیدن شیئ فیم انت من ذکراها: ای پیامبر تو زمان قیامت را نمی‌دانی عشیه و ضحی: مدت کوتاه شب و یا روز	سین: بسط و حرکت راء: تحرک و اضطراب نون در ابتدا: اهتزاز و حرکت نون در انتها: اقامت و استقرار	نتیجه سطح آوایی: آواهای این بخش در راستای سؤال و جواب در باره قیامت است نتیجه سطح واژگانی: واژگان آمده اشاره به امر قیامت مخفی ماندن زمان آن دارد. نتیجه سطح نحوی و بلاغی: سؤال و پاسخ در باره پرپایی قیامت و نامشخص بودن زمان آن است. نتیجه سطوح مختلف: بیان قیامت و حوادث آنست و با هدف سوره یعنی وقوع آخرت کاملا مرتبط است.

۵. هماهنگی کامل بین شکل و محتوای سوره

سوره نازعات نمونه‌ای از سور جزء سی برای اخبار از حقیقت آخرت است و آخرت را با هول و هراس از آن و تراکم حوادث و جدیت و اصالت آن در تقدیر الهی، به قلب بشر می‌رساند و در راه خبردهی از آن حقیقت عظیم، سبک و سیاق سوره، آهنگ‌های موسیقایی متنوعی را بر اعماق وجود می‌نوازد و احساسات متنوعی را پیرامون آن حقیقت بزرگ ایجاد می‌کند (ر.ک؛ قطب، ۱۴۲۵، ج ۶: ۳۸۱۱). با این مقدمه می‌توان بیان نمود که عناصر سوره نازعات در جهت انسجام و هماهنگی کامل نسبت به موضوع سوره که حقیقت آخرت و احوال و وقایع عظیم آنست، می‌باشد و انسجام این سوره در سطوح مختلف آوایی، واژگانی و نحوی و بلاغی، این حقیقت بزرگ را هر چه بیش تر نمایان می‌سازد.

چگونگی شکل‌گیری معنا در سوره نازعات از منظر نظریه ساختارگرا؛ جلیلی | ۱۷۳

پنج آیه اول با قسم شروع شده تا اهمیت موضوع آخرت را القا کند و در آن گروه‌های مختلف ملائکه آمده تا تذکری برای غافلان از قیامت باشد و مقاطع کوتاه آیات، صامت‌ها، مصوت‌ها، واژگان و ترکیب آن‌ها، همه و همه به حقیقت آن حادثه عظیم و شدت آن اشاره دارد. در این پنج آیه از حروفی مانند نون، عین، قاف و طاء استفاده شده تا نشان‌گر درد، شدت، صلابت و گستردگی آن حقیقت بزرگ باشد و با فواصل پایانی «آ» آمده تا امتداد معنایی مصدر را در زمان و مکان برساند.

در بخش دوم، مقاطع هم‌چنان کوتاه و کوبنده است و مقاطع کوتاه آیات، آواها، واژگان و ترکیب آن‌ها، در خدمت معنا و مفهوم ترس، انکار کافران و حقیقت بعث و حشر و خسران در آنست. در این مقطع به نفخ صور اشاره شده و از هول و هراس آن روز و انکار کافران، سخن به میان آمده است و از حروفی مانند فاء، خاء، جیم، سین بهره برده شده تا نشان‌دهنده ضعف، خسران، انفجار، حرکت و بسط مصیبت آن روز باشد و آیات با فواصل پایانی «هاء» آمده که دلالت بر شدت و صلابت دارد.

بخش سوم سوره، با استفهام انکاری آغاز شده و مقاطع بلندتر و با تفصیل بیشتری نسبت به دو مقطع قبل آمده و این بدان معنا است که ساختار زبانی با محتوا کاملاً منسجم است و صامت‌ها و مصوت‌ها و واژگان و ترکیب آن‌ها، تماماً در خدمت بیان قصه حضرت موسی (ع) و معجزه آن حضرت و انکار فرعون و مجازات او است. در این مقطع حروفی مانند طاء، کاف، عین و شین آمده که بر تجاوز، خشونت، شدت و انتشار دلالت دارد. در این مقطع نیز فواصل آیات با حرف «آ» است تا امتداد معنایی مصدر را در زمان و مکان نشان دهد.

آغاز بخش چهارم با استفهام تقریری است. این بخش با مقاطع بلندتر بیان شده و با فواصل پایانی «ها» آمده که منسجم با مقصود است و در آن به خلقت آسمان و زمین، شب و روز، آب و چراگاه و علت آن اشاره شده است. سید قطب در فی ظلال القرآن ذیل آیات فوق آورده است که قرآن کریم بعد از ساحت تاریخ، به بیان کتاب مفتوح آفرینش و صحنه‌های شگفت‌انگیز آن پرداخته که شاهدهی بر قدرت و تدبیر و تقدیر الهی است

همان الوهیتی که بر امور بندگان در دنیا و آخرت هیمنه و سیطره دارد و این معانی با تعابیری محکم و موزون و هماهنگ با ابتدای سوره آمده است (ر.ک؛ سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۶: ۳۸۱۲).

در بخش پنجم نیز صامت‌ها و مصوت‌ها و کلمات و ترکیب آن‌ها، در تبیین حقیقت آخرت و دو گروه مؤمن و طاغی و سرانجام هر کدام است. این بخش با ادا شروع شده و از اسامی قیامت، «طامه» آمده که به معنی مصیبت فراگیر است و از اسامی جهنم، جحیم ذکر شده که به معنی لهیب آتش است. برخی از مقاطع این بخش کوتاه و کوبنده است و برخی بلندتر و با تفصیل بیش تر. فواصل پایانی آیات نیز حرف «آ» است که نشان دهنده امتداد معنایی مصدر در زمان و مکان است.

در بخش ششم نیز صامت‌ها و مصوت‌ها و واژگان و ترکیب آن‌ها، همه و همه در بیان چگونگی قیامت و انذار پیامبر و اهل انذار است و نحوه پاسخ قرآن به زمان برپایی قیامت، ترس از قیامت و هول و هراس از آن، با آوردن ایقاع «ها» در (ذکراها، مرساها و منتهاها) افزایش یافته است. بنابراین «ها» در تجسم تهویل نقش قابل ذکر دارد (ر.ک؛ قطب، ۱۴۲۵، ج ۶: ۳۸۱۲).

بحث و نتیجه‌گیری

عناصر ساختار زبانی سوره نازعات در جهت انسجام کامل نسبت به موضوع سوره، یعنی حقیقت آخرت و وقایع هراس انگیز آن است. آیات ابتدایی با مقاطعی کوتاه تر و کوبنده تر آمده که متناسب با ایجاد هول و هراس از قیامت و حوادث آنست و آیات پایانی سوره با مقاطعی بلندتر و تفصیل بیش تر چنان بیان گشته که هماهنگی با محتوای سازنده آن یعنی سرانجام مؤمن و کافر در آنست. ساختار میانی آیات نیز گاه با مقطع کوتاه و پاره‌ای اوقات با مقطع بلندتر آمده که با محتوای آیات هماهنگی تام و تمام دارد. مقاطع پایانی آیات «آ» و «ها» نیز، کاملاً با جو حاکم بر آیات منطبق است و هول و هراس از حوادث عظیم آخرت را افزایش داده و معانی موجود در آیات و تأثیر آن را دو چندان کرده است. این نظم و هماهنگی در سطوحی دیگر مانند سطح آوایی، واژگانی و نحوی نیز به چشم می‌خورد. به

چگونگی شکل‌گیری معنا در سوره نازعات از منظر نظریه ساختارگرا؛ جلیلی | ۱۷۵

کارگیری آرایه‌های لفظی و معنوی، مانند تقابل واژگان و مترادف افعال و جناس تام و ناقص، و مراعات نکات بلاغی موجود در سوره، مانند حذف جواب قسم، تقابل واژگان، استفاده از استفهام تقریری و انکاری، جمله تفسیری، جمله اسمیه و فعلیه، آوردن فعل مضارع، قید وصف و حال، استفاده از حروف *إِنَّ* و *إِنَّمَا*، نیز بر تأثیرگذاری متن افزوده و معنا و مفهوم آن را تشدید کرده است و همه و همه در خدمت موضوع سوره یعنی حقیقت آخرت و حوادث گسترده آن است. به عبارت دیگر عناصر موجود در این سوره در سطوح مختلف آوایی، واژگانی و نحوی و بلاغی آن، در قالب یک ساختار کلی و یک مجموعه به هم پیوسته، در خدمت حقانیت آخرت و حوادث هول‌انگیز آن است و بین آغاز و انجام سوره نیز تناسب موضوعی وجود دارد زیرا سوره با فرشتگان قبض روح شروع شده و با قیامت به پایان می‌رسد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID
Zahra Jalili

 <https://orcid.org/0000-0002-2294-9765>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

قرآن کریم.

ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.

ابن عربی، محمد بن علی. (۱۴۲۲ق). *تفسیر ابن عربی (تاویلات عبدالرزاق)*. مترجم: ریاب، سمیر مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. مصحح: هارون، عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارصادر.

حسینی همدانی، محمد. (۱۴۰۴ق). *انوار درخشان در تفسیر قرآن*. محقق: بهبودی، محمد باقر. تهران: لطفی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.

_____ . (۱۴۱۲ق). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*. تهران: ناشر

مرتضوی.

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. مصحح: حسین احمد، مصطفی. لبنان: دار الكتاب العربی.

شرتونی، رشید. (۱۳۶۸ش). *مبادئ العربیه*. قم: مؤسسه المطبوعات دارالعلم.

طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات. طبرسی، فضل بن حسن. (بی تا). *ترجمه تفسیر مجمع البیان*. مترجم: نوری همدانی، حسین. تهران: فراهانی.

عباس، حسن. (۱۹۹۸م). *خصائص الحروف العربیه و معانیها*. دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب. فقهی زاده، عبدالهادی. (۱۳۷۴ش). *پژوهشی در نظم قرآن*. قم: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه

تهران. Noorlib.ir

فضل الله، محمدحسین. (۱۴۱۹ق). *من وحی القرآن*. بیروت: دارالملاک.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*. تهران: مکتبه الصدر.

قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱ش). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

چگونگی شکل‌گیری معنا در سوره نازعات از منظر نظریه ساختارگرا؛ جلیلی | ۱۷۷

قصاب، ولید ابراهیم. (۲۰۰۹م). *مناهج النقد الادبی الحدیث*. دمشق: دارالفکر.
قطب، سید. (۱۴۲۵ق). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار الشروق.
مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
مبیدی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱ش). *کشف الاسرار و عدة الابرار* (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری). به اهتمام: حکمت، علی اصغر. تهران: امیر کبیر
نحاس، احمد بن محمد. (۱۴۲۱ق). *اعراب القرآن (نحاس)*. بیروت: دار الکتب العلمیه مشورات محمدعلی بیضون.

مقالات و پایان نامه‌ها

انصاری، نرگس و شمس الدینی، اعظم. (۱۳۹۶ش). «تحلیل ساختاری سوره حاقه». *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*. سال ۹۶. ش ۱۰. صص ۱۶۱-۱۷۸.
جلیلی، زهرا و نامداری، ابراهیم. (۱۴۰۲ش). «تأملی بر تحلیل ساختار گرایانه سوره انشقاق بر اساس نظریه دوسوسور». *پژوهش‌های زبانشناختی قرآن*. سال ۱۲. ش اول. صص ۴۱-۵۴.
جیگاره مینا و صادقی زهرا. (۱۳۹۵ش). «بررسی و تحلیل سوره انفطار با تکیه بر نظریه ساختار گرای». *پژوهشنامه نقد ادب عربی*. سال ۹۵. شماره ۱۳. صص ۷۴-۵۰.
حرّی، ابوالفضل. (۱۳۹۱ش). «مناسبات درونی و بین‌آیه‌ای در سه سوره سوگنددار قرآن نازعات، مرسلات، ذاریات». *فصلنامه تخصصی تفسیر، علوم قرآن و حدیث*. سال ۴. شماره ۱۳. صص ۳۴-۶۴.

خورشا، صادق؛ مرادی، محمدهادی؛ حاج مؤمن، حسام. (۱۳۹۵ش). «ساختار شکل‌گیری معنا در سوره کافرون به مثابه اثری ادبی از دیدگاه نظریه ساختار گرای». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. سال ۹۵. شماره ۱۵. صص ۱۱۱-۱۳۴.
رسا، فاطمه. (۱۳۹۳ش). «سبک‌شناسی سور مسبحات قرآن کریم». *دانشکده ادبیات*. دانشگاه یزد. سال ۱۳۹۳.

مؤمن نژاد، ابوالحسن و سازجینی، مرتضی و موسوی، سید محمد. (۱۳۹۶ش). «سبک‌شناسی سوره نازعات». *پژوهش‌های ادبی-قرآنی*. سال پنجم. شماره ۴. صص ۲۶-۴۷.

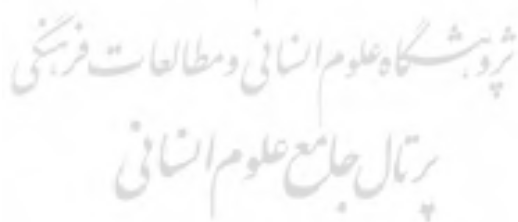
میرزاسولی، فرزانه و قهرمان ایزدی، شهین و علایی رحمانی، فاطمه. (۱۳۹۹ش). «بررسی تناسبات

References

Quran Karim.

- Ansari, Nargis and Shams al-Dini, Azam. (2017). Structural Analysis of Surah Haqqah. *Journal of Quran Interpretation and Language*. Year 96. No. 10. pp. 178-161. [In Persian]
- Abbas, Hasan. (1998). *Characteristics of Arabic Letters and Their Meanings*. Damascus: Union of Arab Publishers. [In Arabic]
- Faqihzadeh, Abdul Hadi. (1956). *Research in Quranic Nazm*. Qom: Jihad University Publications, University of Tehran. Noorlib.ir. [In Persian]
- Fazl Allah, Muhammad Husayn. (1997). *Min Wahy al-Quran*. Beirut: Dar al-Malak. [In Arabic]
- Feyz Kashani, Muhammad ibn Shah Murtadha. (1993). *Tafsir al-Safi*. Tehran: Sadr Library. [In Persian]
- Horri, Abuolfazl. (2011). "Internal and Inter-Verse Relationships in the Three Surahs Naziat, Mursalat, Dhariyat." *Specialized Journal of Interpretation, Quran Sciences, and Hadith*. Year 4. No. 13. pp. 64-34. [In Persian]
- Husseini Hamadani, Muhammad. (1983). *Anwar Darakhshan dar Tafsir Quran*. Researched by: Bahbudi, Muhammad Baqir. Tehran: Lotfi. [In Persian]
- Ibn Ashur, Muhammad Taqi. (1999). *Tafsir al-Tahrir wa al-Tanwir*, known as Tafsir Ibn Ashur. Beirut: Arab History Institute. [In Arabic]
- Ibn Arabi, Muhammad ibn Ali. (2001). *Tafsir Ibn Arabi (Ta'wilat Abdul Razzaq)*. Translator: Rabab, Sameer Mustafa. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Ibn Farsi, Ahmad ibn Farsi. (1983). *Mu'jam Muqayyis al-Lughah*. Corrected by: Harun, Abd al-Salam Muhammad. Qom: Islamic Information Institute. [In Persian]
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram. (1996). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar Sadir. [In Arabic]
- Jalili, Zahra and Namdari, Ibrahim. (1979). "A Reflection on the Structural Analysis of Surah Inshiqaq Based on the Dossier Theory." *Quran Linguistics Research*. Year 12. First issue. pp. 54-41. [In Persian]
- Jigareh Mina and Sadeghi, Zahra. (2016). Investigation and Analysis of Surah Infitar Based on Structuralism Theory. *Journal of Arabic Literary Criticism*. Year 95. No. 13. pp. 74-50. [In Persian]
- Khosha, Sadeq; Moradi, Mohammad Hadi; Haj Momen, Hesam. (2016). Formation Structure of Meaning in Surah Al-Kafirun as a Literary Work from the Structuralism Theory Perspective. *Translation Studies in Arabic Language and Literature*. Year 95. No. 15. pp. 134-111. [In Persian]
- Makarem Shirazi, Naser. (1992). *Exemplary Interpretation*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah. [In Persian]
- Meibadi, Ahmad ibn Muhammad. (1992). *Kashf al-Asrar wa 'Adat al-Abrar (known as Tafsir Khwaja Abdullah Ansari)*. Edited by: Hikmat, Ali Asghar. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Mu'mennejad, Abolhasan; Sazjini, Morteza; Mousavi, Seyyed Mohammad. (2017). Stylistics of Surah Naziat. *Literary-Quranic Research*. Fifth year. No. 4. pp. 47-26. [In Persian]

- Mirzarasouli, Farzaneh; Ghorban Izadi, Shahin; Alaei Rahmani, Fatemeh. (2020). "Investigation of Internal Relations of Surah Naziat." *Quran and Hadith Research*. Year 53. No. 1. pp. 197-177. [In Persian]
- Nahhas, Ahmad ibn Muhammad. (1997). *I'rab al-Quran (Nahhas)*. Beirut: Dar al-Kitab al-Ilmiyyah, Muhammad Ali Baydoun Publications. [In Arabic]
- Qarshi, Ali Akbar. (1992). *Quran Dictionary*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah. [In Persian]
- Qassab, Walid Ibrahim. (2009). *Literary and Modern Literary Criticism Approaches*. Damascus: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Qutb, Sayyid. (2009). *Fi Dhilal al-Quran*. Beirut: Dar al-Shorouk. [In Arabic]
- Rassa, Fatemeh. (2011). "Stylistics of the Surahs of Tasbihat in the Holy Quran." Faculty of Literature. University of Yazd. Year 1393. [In Persian]
- Raghib Isfahani, Husayn ibn Muhammad. (1997). *Mufarradat Alfaz al-Quran*. Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]
- _____. (1997). *Translation and research of Mufarradat Alfaz al-Quran*. Tehran: Mortazavi Publisher. [In Persian]
- Shartuni, Rashid. (1989). *Principles of Arabic*. Qom: Al-Ilm Printing Institute. [In Persian]
- Tabatabai, Muhammad Husayn. (1971). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Beirut: Al-Alami Institute for Publications. [In Arabic]
- Tabrisi, Fadl ibn Hasan. (No date). *Translation of Tafsir Majma al-Bayan*. Translator: Nuri Hamadani, Husayn. Tehran: Farahani. [In Persian]
- Zamakhshari, Mahmud ibn Umar. (1989). *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamidh al-Tanzil wa 'Uyun al-Aqawil fi Wajuh al-Tawil*. Edited by: Husayn Ahmad, Mustafa. Lebanon: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]



استناد به این مقاله: جلیلی، زهرا. (۱۴۰۲). چگونگی شکل‌گیری معنا در سوره نازعات از منظر نظریه ساختارگرا،

فصلنامه علمی پژوهشنامه معارف قرآنی، ۱۴(۵۵)، ۱۵۱-۱۷۹. DOI: 10.22054/rjq.k.2023.74934.2918



Quranic Knowledge Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.